هويت مشترک اسلامي و تمدن نوين اسلامي

هويت مشترک اسلامي و تمدن نوين اسلامي

سيد آصف کاظمي[1]

چکيده

جهان اسلام در حال حاضر ظرفيت و زمينه‌هاي بسيار فراوان براي احياي مجد و شکوه گذشته خود پيدا نموده است. جمعيتي بيش از يك ميليارد نفر به‌منزله يک‌قطب جمعيتي، فرهنگي، اقتصادي و سياسي بزرگ، داشتن قابليتهاي مهم براي احياي تمدن اسلامي که يکي از مهم‌ترين اين ظرفيت‌ها و قابليت‌ها هويت مشترک اسلامي مانند موانع مشترک، سابقه تاريخي، ارزشهاي مشترک، پيوستگي جغرافيايي و مرز مشترک، قابليت‌هاي فوق‌العاده ژئوپليتيکي مشترک، تهديدات خارجي و داشتن دشمنان مشترک، منافع متقابل مشترک و ... برخي از اين زمينه‌ها و قابليت‌ها هستند. اين تحقيق در تلاش است به اين پرسش پاسخ دهد که هويت مشترک اسلامي چه نقشي در تمدن نوين اسلامي دارد؟ بررسي ها نشان مي دهد که امروز به برکت احياي اسلام و بيداري مسلمانان، بازسازي و نوسازي تمدن اسلامي آغازشده و با تلاش و همت دانشمندان و نخبگان و در پرتو اتحاد جهان اسلام و خودباوري و اعتمادبه‌نفس مسلمانان و توجه به هويت مشترک که زمينه‌هاي بسيار مهم نوسازي تمدن اسلامي هستند شتاب بيشتري گرفته و به سمت شکل‌گيري تمدن اسلامي که بيداري اسلامي مقدمه آن است درحرکت است.

واژگان کليدي

هويت اسلامي، ارزش‌هاي مشترک، دولت اسلامي، جغرافيا، منافع مشترک، دشمن مشترک.

مقدمه

تمدن اسلامی به با 14 قرن حیات پرفرازونشیب از ریشه‌دارترین تمدن‌هاي انسانی به شمار مي‌آید و در برههاي از تاریخ قلمرو اسلام را ازلحاظ نظم و انضباط اخلاقي، برتری سطح زندگی، سعه‌صدر و اجتناب نسبی از تعصب و توسعه و ترقی علم و ادب طی قرن‌هاي دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مربی فرهنگ عالم انسانیت قرارداد و فرهنگ و تمدن جهان امروز بدان بیشتر از تمدن یونان مدیون است. تمدن گذشته‌ي اسلامي گرچه بر پایه‌ي اسلام اصیل بنا نشده بود، اما همین‌که تا حدي از چشمه‌ي زلال آموزه‌هاي اسلامي جرعه‌هایي نوشیده بود، توانست آثاري به آن عظمت بیافریند. مسلماً اگر در تمدن سازي پیش رو، اسلام مبناي عمل قرار گیرد، جهان شاهد تمدن بي‌نظیري خواهد بود که در آن دنیا و آخرت، ماده و معنا رفاه و معنویت باهم جمع خواهند شد و تمدني با این ویژگي مسلماً با اقبال جهانیان نیز مواجه خواهد گشت. ازاین‌رو، عصر حاضر را بازسازي تمدن جدید اسلامي نامید چراکه مسلمانان امروز با مشاهده و لمس ناکامي‌هاي گذشته خویش، بلوغ لازم را براي دستیابي به وضعیت جدید پیداکرده‌اند و در پي تغییرات بنیادین و نوسازي تمدن خویش هستند و خوشبختانه امروزه مقدمات تمدن نوین اسلامي در حال فراهم و تکمیل شدن است. امروزه ما شاهد بیداري اسلامي و حرکت دوباره مسلمانان براي نوسازي فرهنگ و تمدن اسلامي هستیم.[2]

در این نوشتار در پي بررسي نقش هویت مشترک اسلامي در شکل گیري و احیاي تمدن نوین اسلامي هستیم. اگر مسلمانان به مشرکات موجود در بین امت اسلامي توجه داشته باشند به‌راحتي مي‌توانند از مشکلات امروزي خلاص شوند و تمدن خویش را بار دیگر بازسازي و توسعه دهند و تمدن نوین اسلامي را خلق کنند. شکل‌گیري تمدن اسلامي در طول تاریخ یکي از آمال و آرزوهاي دیرین آحاد مسلمانان به‌ویژه نخبگان و اندیشمندان اسلامي بوده است و فرهیختگان امت اسلام براي تحقق آن راهکارهاي مؤثري ارائه داده‌اند. در شکل گیري و شکوفایي تمدّن ها عوامل و عناصر گوناگوني نقش دارند که از مهم ترین آنها مي توان به مشترکات درون آن جامعه اشاره داشت. توجه به هویت مشترک اسلامي یکي از راهکارهاي است که در رسیدن به این هدف مهم ما را کمک مي کند.

هويت

هويت از جمله مفاهيمي است كه همواره در معرض تغيير با تحولات سياسي- اجتماعي جوامع بشري قرار داشته است. انسانها همان‌گونه كه داراي هويت فردي است، داراي هويت جمعي نيز بوده‌اند كه آنها را به يک جمع بزرگتر پيوند مي‌داده است. «هويت»[3] فرايند پاسخ‌گويي آگاهانة هر فرد يا قوم يا ملت به پرسشهايي از چيستي و كيستي خويش است و اينكه چه كسي هست و به كدام گروه قومي، ملي، مذهبي و نژادي تعلق دارد؟ داراي چه فرهنگ و تمدني بوده و در فرايند توسعه جهاني چه سهم و نقشي داشته و امروز صاحب چه جايگاه و منزلت فرهنگي، سياسي و اقتصادي در نظام جهاني است؟ در فرهنگ معين هويت به معناي ذات باري تعالي، هستي، وجود، و آنچه موجب شناسايي شخص شود اشاره شده است.[4] هويت به معناي حقيقت شيء يا شخص كه مشتمل بر صفات جوهري او باشد و به يك معنا هويت عبارت است از آنچه سبب تشخص و يا آنچه موجب شناسايي فرد مي شود.[5] بنابراين هويت عبارت است از مجموعه ويژگيها و الگوهاي كه فرد، قوم، ملت و تمدني را از ديگر اقوام، ملتها و تمدنها متمايز ميسازد. واژه هويت بار دو مفهوم متضاد را با خود دارد: همساني و تفاوت. براي شناخت بهتر مفهوم هويت، بايد عناصر تشكيل دهنده آن را بازشناسيم. سرزمين و قلمرو، دين و مذهب، زبان، سنتها و آيينها، ميراث فكري، اسطورهها و قهرمانان و ... برخي از مهم ترين عناصر سازنده هويت هستند.

تمدن

تمدن[6] در زبان انگليسي از لغت لاتيني civis به معني شهروند يا شهرنشين گرفته شده و يونانيان با استفاده از اين واژه شهر را مجموعه‌اي از نهادها و روابط اجتماعي مي‌دانستند.[7] در فرهنگ فارسي تمدن چنين تعريف شده است: شهرنشين شدن، خوي شهري گزيدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگاني اجتماعي؛ همكاري مردم با يكديگر در امور زندگاني و فراهم كردن اسباب ترقي و آسايش خود.[8] به اعتقاد علامه جعفري تمدن عبارت است از برقراري نظم و هماهنگي در روابط انسان‌هاي يک جامعه كه تصادم‌ها و تزاحم‌هاي ويرانگر را منتفي ساخته و مسابقه در مسير رشد و كمال را قائم مقام آن‌ها بنمايد، به طوري كه زندگي اجتماعي افراد و گروه‌هاي آن جامعه موجب بروز و به فعاليت رسيدن استعدادهاي سازنده آن‌ها باشد.[9] ويل دورانت آن را نظم دانسته است.[10] بنا بر تعاريف يادشده، ميان فرهنگ و تمدن ارتباطي تنگاتنگ وجود دارد و تمدن بدون فرهنگ تحقق نمي‌يابد، زيرا زيربناي همه تمدن‌ها، ساختارهاي فرهنگي است و فرهنگ، زمينه لازم براي رشد تمدن هست. منظور ما از تمدن، يك مجموعه نظام فرهنگی است كه از خصايص فرهنگی عمده و مشابه چند جامعه خاص تشكيل شده است. تمدن اسلامي نيز به تمدني گفته مي شود كه همه مؤلفه‌هاي آن بر محور اسلام بچرخد و ميراث مشترك مردم و

ملت‌هايي است كه اسلام در سرزمين آن‌ها نفوذ كرد و در ساخت و شكوفايي تمدن اسلامي ايفاي نقش كردند. به‌اين‌ترتيب، تمدن اسلامي نه به نژاد خاصي تعلق دارد و نه تمدني ملي است كه به مردم خاصي تعلق داشته باشد، بلكه همه گروه‌هاي نژادي و قومي را كه در پيدايش، رونق و طراوت و گسترش آن نقش داشته‌اند، در برمي‌گيرد.[11]

هويت مشترک و تمدن نوين اسلامي

جهان اسلام براي ساخت تمدن نوين خويش داراي مشتركات بسياري هستند. در اينجا نقش برخي از عناصر سازنده هويت مشترک در تمدن نوين اسلامي، موردبررسي قرار مي‌گيرد. هويت مشترک مانند سابقه تاريخي مشترک، دشمن مشترک، تهديد مشترک، منافع مشترک، جغرافياي مشترک، اهداف مشترک كه از عوامل اصلي نوسازي تمدن اسلامي به‌حساب مي‌آيند. اين ويژگي هاي مشترک باعث مي شوند جهان اسلام در قدم اول به همگرايي رسيده و با تكيه بر آن و زدودن غبارهايي كه در اثر موانع مختلف برآن نشسته، تمدن نوين خويش را احيا نمايند.

1- ارزش‌ها و سابقه تاريخي مشترک

يكي از عوامل پيدايش هويت، تعلّق خاطر به يک فرهنگ و تمدن مي باشد. جامعه بسان فرد، در رشد و تكامل خود، به فرهنگ و عناصر فرهنگي، هنجارها، ارزش ها، آداب، رسوم، سنن، رفتارها و منش هاي خاص جامعه و آثار تمدّني كه از ساير جوامع متمايز گردد، پايبند است و نسبت به آنها احساس وابستگي و تعلّق مي كند. آگاهی مشترک افراد يک جامعه از گذشته تاريخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هويت تاريخی، پيوند دهنده نسل‌های مختلف به يكديگر و مانع جدا شدن يک نسل از تاريخش مي‌شود و هر جامعه‌ای با هويت تاريخی خود تعريف و ترسيم مي‌شود.[12] از اين رو، ارزش ها و سابقه تاريخي مشترک از مهمترين عناصر سازنده هويت و عامل بسيار مهم براي تمدنها به ويژه تمدن نوين اسلامي به حساب مي آيند. جهان اسلام با دارا بودن زمينه‌هاي تاريخي، ديني و فرهنگي مشترک، توسعه و نوسازي تمدن اسلامي دور از دسترس نيست. جوامعي كه ازنظر تاريخي، داراي سابقه و ارزش‌هاي مشترک هستند به‌راحتي مي‌توانند در راستاي ايجاد تمدن گام بردارند و به‌سادگي اين تجربه تاريخي را تكرار نمايند.

مهم‌تر از سابقه تاريخي مشترک، وجود ارزش‌هاي مشترک ميان كشورهاي اسلامي هستند كه امكان دست يافتن

به یک توافق عمومي، همبستگي و پيوند اسلامي و درنتيجه نوسازي و احياي عظمت اسلامي را رقم بزنند. در اين زمينه، دين اسلام به‌عنوان مهم‌ترين عامل و ارزش مشترک ارتباط کشورهاي اسلامي را تسهيل مي‌نمايد. به‌ويژه آن‌که بر اساس تعاليم اسلام همه‌ي مسلمانان به‌عنوان امتي واحد شناخته مي‌شوند.[13] اين امر بستر مناسبي را ازلحاظ فکري جهت احياي تمدن اسلامي فراهم مي‌آورد. در حقيقت، اسلام به‌عنوان يک دين جهان‌شمول سعي در ايجاد تمدن ميان همهي نژادها و اقوام دارد تا تمام مسلمانان را بدون توجه به نژاد يا زبان به‌صورت يک ملت واحد درآورد.[14] دين مهم‌ترين منبع برای هويت است، چرا که به پرسش‌های بنيادين پاسخ مي‌دهد، به زندگی جهت مي‌بخشد، روابط اجتماعی را تحکيم مي‌بخشد و وحدت اعتقادی ايجاد مي‌کند. ساموئل هانتينگتون معتقد است دين برای کسانی که با پرسش‌هايی من کيستم؟ و به کجا تعلق دارم؟ رو به رو هستند، پاسخ‌های قانع کننده‌ای دارد.[15] ازاين‌رو باجرئت و بدون شک مي‌توان گفت که اسلام به‌عنوان ارزش مشترک گروه‌هاي اسلامي؛ مهم‌ترين زمينه و عامل هويت اسلامي، آموزه‌ها و تعاليم گران‌قدر دين مبين اسلام است. همه مسلمانان جهان اسلام در اصول و بسياري از فروع با يکديگر اشتراک عقيده دارند. خداي واحد، پيامبر واحد و کتاب واحد، پايه‌هايي هستند که مي‌توانند وحدت و انسجام امت اسلامي را بار ديگر احياء و همگرايي را به جهان اسلام به ارمغان آورند.

مصاديق ارزش‌هاي مشترک همگرايي در اسلام زياد هستند. قرآن کريم بيشترين نقش در هويت دهي اسلامي دارد. وجود مقدس پيامبر عظيم‌الشأن آل طاهرين آن حضرت و دوستي و مودت خاندان پاک آن حضرت از مصاديق اصلي ارزش‌هاي مشترک تمدن اسلامي هستند. نقش پيامبر اسلام و اهل‌بيت در هويت مسلمانان که خود عامل مهم در نوسازي تمدن اسلامي است نيازمند تحقيق مفصل است و در اين مجال نمي‌گنجد. از ارزش‌هاي مشترک بسيار مهم که در ارتباطات اسلامي نيز داراي اهميت فوق‌العاده است، مراسم حج است. مراسم حج داراي بار هويتي و همگرايي در جهان اسلام است که از آن مي‌توان براي نوسازي تمدن اسلامي بسيار بهره گرفت. همين ويژگي را مراسم اربعين سيد و سالار شهيدان دارد. درواقع ارزشهاي مشترک، و سابقه تاريخي آحاد مسلمانان را يکجا جمع مي‌کنند و به آنان کمک مي‌کنند زودتر به هدف برسند و نوسازي تمدن اسلامي را که از مهمترين اهداف مسلمانان است، سرعت بخشد. استقلال‌طلبي يکي ديگر از ارزش‌هاي انساني و اسلامي مشترک است. مقاومت و ايستادگي ارزش مشترک ديگر اسلامي است که نوسازي تمدن اسلامي بر آن استوار است، اصلي که انبياي الهي و مؤمنان راستين بدون بهره‌مندي از آن هرگز موفق به انجام رسالت خويش نمي‌شدند. آنان با ايستادگي و مقاومت در برابر سنت‌هاي غلط و مناسبات نادرست اجتماعي و بذل ايثار و ازخودگذشتگي در اين راه به اصلاح جامعه پرداخته و بدون به دل راه دادن هرگونه ترس و واهمه‌اي از سختي‌ها و مشکلات فرا روي، رسالت‌هاي سنگين الهي خود را به انجام رسانيدند. خداوند متعال در قرآن مقاومت و پايداري را در کنار توحيد قرار داد که نشانگر ارزش بالاي

پايداري و مقاومت در مسير حق است.[16] از ارزش‌هاي مشترک که در اسلام و لسان قرآن و اهل‌بيت (ع)، از آن با عنوان بالاترين خير تعبير شده است[17] شهادت‌طلبي است. در حقيقت، شهادت خون دوباره‌اي است که به کالبد نيمه‌جان جامعه وارد مي‌گردد، خون اين عنصر خليفهاللهي در نظام اجتماعي به‌عنوان گوياترين و مؤثرترين عامل تبليغ صدق و صفا، حق و حقيقت آگاهي و سازندگي خواهد بود.

با اين توضيح مشخص مي‌شود که نوسازي امت اسلامي امري ممکن و محتمل است زيرا درگذشته‌اي نه‌چندان دور، جوامع مختلف اسلامي در سه قاره آسيا، آفريقا و اروپا تحت قلمرو حکومتي واحد قرار داشته‌اند به‌طوري‌که حتي توانسته‌اند در چندين جنگ بزرگ، قدرت‌هاي بزرگ جهاني را شکست دهند. فتح اندلس و همچنين خاطره جنگ‌هاي صليبي که دويست سال به طول انجاميد و به آزادسازي بيت‌المقدس منتهي شد هنوز در ذهن‌ها وجود دارد. فتح قسطنطنيه و فروپاشي امپراتوري روم شرقي که تاريخ اروپا را تغيير داد و رنسانس و رفرماسيون را براي اروپايي‌ها به ارمغان آورد؛ بنابراين درصورتي‌که با اين ايده‌ي نظريه‌پردازان روابط بين‌الملل موافق باشيم، مي‌توان گفت که امت اسلامي در سايه تجارب تاريخي درخشان خود، براي احياي دوباره تمدن اسلامي از زمينه مناسبي بهره‌مند است. بنابرتجربه تاريخي تمدن اسلامي در گذشته، که در پرتو ارزش‌هاي اسلامي، هر قوم و نژادي از نتيجه کار و کوشش قوم و نژاد ديگر بهره‌مند مي‌شد. دانشمندان مسلمان از فرغانه در دورترين نقطه شرق اسلامي با وسايل ابتدايي آن روز به راه مي‌افتادند و خود را به غرناطه در غرب اسلامي مي‌رساندند تا از محضر دانشمندان آنجا بهره برند.[18] درنتيجه، پيدايش چنين روحيه علمي و رفت‌وآمد دانشمندان مسلمان، موجب هرچه شکوفاتر شدن دانش در حوزه تمدن اسلامي شد. همين دوري مسلمانان از تفرقه و اختلاف بود که مسلمانان توانستند تمدن عظيم بنا کنند. شهيد مطهری بعد از نقل اين فراز از نوشته پرفسور ارنست کونل، مي‌گويد: «نکته جالب در بيان اين دانشمند اين است که مي‌گويد مسلمانان از نژادهای مختلف بر روی اختلافات نژادی خود پل بسته بودند؛ يعنی اسلام برای اولين بار توانست کليتی و وحدتی سياسی و اجتماعی بر اساس عقيده و مرام و مسلك به وجود آورد و همين جهت تسهيلات زيادی ازلحاظ ايجاد تمدنی عظيم و وسيع به وجود آورد».[19]

2- جغرافيا، ژئوپليتيک و مرز مشترک

ژئوپليتيک، پيوستگي و مرز مشترک و در مجموع جغرافيا از ديگر عناصر سازنده هويت هستند. هر شخصی از طريق محيط اجتماعی‌ای که به آن متعلق است، هويت خود را می‌سازد و توسعه می‌دهد. هويت تا حد زيادي به کم و کيف روابط اجتماعی فرد با جغرافياي آن شخص، بستگی دارد. در اين زمينه نيز جهان اسلام،

داراي زمينه جغرافيايي مناسب براي نوسازي تمدن اسلامي هست. جمعيتي بيش از يک ميليارد و سيصد ميليون نفر پس از جهان مسيحيت، دومين جمعيت بزرگ مذهبي است. ازنظر ميزان گسترش جمعيت مسلمانان در مناطق مختلف جهان نيز آمارها بسيار روشنگر هستند. از کل ۳۹ کشور آسيايي ۲۱ کشور جزو کشورهاي اسلامي محسوب مي‌شوند. همچنين از ۵۸ کشور آفريقايي ۲۰ کشور آن مسلمان هستند. اگرچه در قاره اروپا تنها دو کشور اسلامي آلباني و بوسني هرزگوين وجود دارند ولي مسلمانان از طريق مهاجرت به کشورهاي بزرگ اروپايي چون انگلستان، فرانسه، آلمان و ايتاليا توانستند جمعيت‌هاي چندميليوني را در اين کشورها به وجود آورند. مسلمانان در اين کشورها از طريق حفظ هويت مذهبي و ديني خود توانسته‌اند تأثير بسيار زيادي بر اين جوامع از خود بر جاي گذاشته و مردم اين کشورها را به‌سوي خود جذب نمايند. در حال حاضر گرايش فزاينده اروپايي‌ها به دين مبين اسلام موجب نگراني شديد سياستمداران اين کشورها شده است.

يکي از گزارش‌هاي مؤسسه پژوهشي «پيو» در آمريکا نشان مي‌دهد که اسلام در هرسال 2.9 درصد رشد دارد و اين نرخ رشد بيش از نرخ رشد جمعيت جهان است که هرسال حدود ۲.۳ درصد هست. در اواسط سال ۲۰۱۰ مؤسسه پيو تخمين زد که جمعيت مسلمانان حدود 1.75 ميليارد نفر است که ۲۲ درصد جمعيت جهان را تشکيل مي‌دهند و پيش‌بيني مي‌شود که تا ۲۰ سال آينده، جمعيت مسلمانان جهان ۳۵ درصد افزايش يابد. اسلام دومين دين بزرگ جهان است و بعد از مسيحيت که ۲ ميليارد پيرو دارد و ۳۳ درصد جمعيت جهان را تشکيل مي‌دهد، قرارگرفته است. بخش دين وزندگي عمومي مؤسسه پژوهشي پيو عنوان کرد: اسلام پرسرعت‌ترين دين در حال رشد در اروپا است و تعداد مسلمانان اروپا در ۳۰ سال گذشته سه برابر شده است. اکثر جمعيت شناسان پيش‌بيني مي‌کنند که جمعيت مسلمانان در دهه‌هاي پيشرو بالاتر از جمعيت مسيحيان شود.[20]

مرکز تحقيقات پيو همچنين درباره جمعيت مسلمانان آمريکا تخمين زده است که تا سال 2050 سهم مسلمانان از کل جمعيت آمريکا دو برابر وضعيت فعلي خواهد بود. اين تخمين جديد موسسه پيو مبتني بر محاسبه آماري جمعيت مسلمان و ساير اديان آمريکا از سال 2011 به بعد است و نشان مي‌دهد که گرايش به اسلام نسبت به ديگر اديان در آمريکا بيشتر است. گزارش نشان مي‌دهد که تا قبل از سال 2040 مسلمانان دومين گروه مذهبي آمريکا، پس از مسيحيان خواهند بود.[21] ازنظر سياسي نيز مي‌توان گفت که امت اسلامي به لحاظ تعداد کشورهاي موجود در جهان هم‌اکنون بيش از يک‌چهارم کشورهاي جهان را تشکيل مي‌دهند؛ به‌عبارت‌ديگر، از مجموع ۱۹۲ کشور جهان هم‌اکنون ۵۷ کشور در سازمان کنفرانس اسلامي عضويت دارند؛ بنابراين کاملاً مشخص است که اين تعداد کشور اسلامي درصورتي‌که بتوانند مواضع سياسي واحدي اتخاذ نمايند تا چه اندازه مي‌توانند در سياست بين‌الملل تأثيرگذار باشند و زمينه‌هاي احيا و نوسازي تمدن اسلامي را فراهم سازند.

در حال حاضر، کشورهاي اسلامي در سرزمين وسيعي با 11 هزار کيلومتر طول و 5 هزار کيلومتر عرض واقع‌شده‌اند.[22] اين وضعيت باعث شده بسياري از کشورهاي اسلامي در مجاورت هم قرار گيرند و مرز مشترک داشته باشند. اين امر پتانسيل مهم و بستر مناسبي براي هويت مشترک و همگرايي به‌حساب مي‌آيد. مزيت موقعيت ژئوپليتيکي جهان اسلام نيز به مجاورت و داشتن مرز مشترک اضافه‌شده و زمينه‌هاي هرچه بيشتر همگرايي را فراهم مي‌سازد. موقعيت مهم و ژئوپليتيکي مانند تنگه داردانيل و بسفر، کانال سوئز، باب المندب، تنگه هرمز، تنگه مالاکا و تنگهي جبل‌الطارق، خليج‌فارس، درياي عمان و درياي سرخ در کوتاه کردن فواصل دريايي و زميني، ميان شرق و غرب نقش مهمي بر عهد دارند.[23] کشورهاي اسلامي ازنظر جغرافياي سياسي و موقعيت ژئوپليتيک در بهترين شرايط ممکن قرار دارند. به‌عنوان‌مثال مي‌توان به کشورهايي چون ايران و عربستان اشاره کرد. اين دو کشور ازنظر اهميت جغرافيايي جزو ده کشور اول جهان محسوب مي‌شوند زيرا از يکسو داراي موقعيت مرکزي بوده و از سوي ديگر، از دو طريق به دريا راه دارند. علاوه بر آن با تنگه‌هاي استراتژيک و آبراه‌هاي بين‌المللي هم‌جوار هستند. اين وضيعت به اين دو کشور منحصر نمي‌شود؛ کشور مصر مالک آبراه سوئز است. ترکيه تنگه‌هاي بسفر و داردانل را در تصرف خود دارد. تنگه مالاکا در اختيار کشور بزرگ اندونزي است. مراکش نيز در اداره امور مربوط به تنگه جبل‌الطارق با اسپانيا شريک است؛ بنابراين مشاهده مي‌شود که جغرافياي سياسي جهان اسلام منحصربه‌فرد است و به همين دليل مي‌تواند زمينه مناسبي براي تمدن نوين اسلامي به شمار آيد. چنانچه کشورهاي اسلامي موقعيت ويژه جغرافيايي خود را در جهان درک نمايد، با رعايت عامل ژئوپليتيک- ژئواستراتژيک و ژئو اکونوميک مي‌توانند نوسازي تمدن اسلامي را تقويت کنند و مقدمات تبديل‌شدن به يک قدرت اثرگذار جهاني را فراهم نمايند.

3- منابع و منافع مشترک

يکي از نيازي بشري و تمدني اقتصاد و بودجه آن است. از طرفي تمدن اسلامي تمدن فراگير و جهاني خواهد بود. ازاين‌رو در تمدن اسلامي معنويت از ماده جدا نخواهد شد بلکه اين تمدن شامل همه نيازهاي فطري بشر است. منابع و منافع مشترک اقتصادي زمينه‌ خوبي حداقل از جهت اقتصادي براي نوسازي و احياي تمدن اسلامي در جهان معاصر است. جهان اسلام داراي قدرت نهفته و امکانات عظيمي مادي هست که در صورت همکاري بين مسلمين مي تواند از اين ظرفيتهاي مادي استفاده نموده و جهان اسلام را به قدرت برتر در جهان تبديل نمايد. کشورهاي اسلامي اگرچه در حال حاضر در شرايط نامطلوبي مادي به سر مي‌برند و ازجمله کشورهاي ضعيف و به شمار مي‌آيند، ولي بررسي وضعيت منابع طبيعي اين کشورها بيانگر آن است که اين کشورها به‌صورت بالقوه بسيار قدرتمند و ثروتمند هستند. متأسفانه سوء مديريت و وابستگي

رهبران اين كشورها مانع از بهره‌برداري صحيح از اين منابع شده است. وجود منابع عظيم نفت و گاز در سرزمين‌هاي اسلامي موقعيت بي‌بديلي به اين كشورها بخشيده است؛ زيرا حيات اقتصادي جهان صنعتي به نفت وابسته است. بديهي است در صورت همگرايي بين كشورهاي اسلامي، با توجه به نياز غرب و استكبار جهاني به اين ماده خام ارزشمند، مسلمانان مي‌توانستند بسياري از مشكلات خود را به‌راحتي مرتفع نموده و زمينه را براي ايجاد يک تمدن نوين و قدرتمند فراهم سازند. منابع عظيم انرژي منطقه خاورميانه كه ثقل و هسته جهان اسلام است به‌عنوان بزرگترين مخزن انرژي در جهان، يكي از نقطه‌هاي قوت در جهان اسلام است. حوزه خليج‌فارس كه بخش اساسي و اصلي خاورميانه را تشكيل مي‌دهد داراي 679 ميليارد بشكه ذخيره اثبات‌شده نفت (نزديك به 66 درصد از كل ذخاير جهان) و 1918 تريليون فوت مكعب، ذخيره گازي (30 درصد كل ذخاير گازي جهان) هست.[24] نفت خام جهان نيز بيش از 66 درصد آن در اختيار كشورهاي اسلامي حوزه خليج‌فارس قرار دارد. چهار كشور عربستان، ايران، عراق و كويت، بيشترين منابع انرژي را دارا مي‌باشند. هم‌چنين ايران، دومين و قطر، سومين كشور دنيا به لحاظ دارا بودن ذخاير گاز طبيعي هستند. ازآنجايي‌كه بشر، هنوز موفق به يافتن جايگزيني مطمئن براي نفت و گاز نشده است و از طرفي، منابع هيدروكربني در حوزه‌هايي چون درياي شمال و كارائيب در حال اتمام است؛ درنتيجه، منطقه ژئوپليتيک خليج‌فارس، طي حداقل سده آينده به علت تأمين بخش عمده‌اي از نيازهاي اقتصاد جهاني، موردتوجه خاص قرار خواهد داشت. از طرف ديگر، مصرف جهاني نفت و گاز، هم چنان رو به افزايش است؛ بنابراين كشورهاي اسلامي در صورت داشتن وحدت و همگرايي به‌خوبي مي‌توانند با تكيه‌بر سلاح قدرتمند نفت، هم جهان استكباري را در مقابل خود خاضع نموده و بسترهاي لازم تمدن نوين اسلامي را حداقل در بخش اقتصاد فراهم نمايند.

4- چالشها و موانع مشترک

يكي از مهم‌ترين اقدامات كه براي نوسازي تمدن لازم است صورت گيرد شناخت و برداشتن چالشها و موانع نوسازي تمدن اسلامي است. موانع نوسازي تمدن اسلامي به دو مانع بيروني و دروني تقسيم مي‌گردد. از مهم‌ترين موانع دروني نوسازي تمدن اسلامي، سطحي‌نگري و عدم ژرف‌انديشي در بين امت اسلامي است. سطحي‌نگري وسيله مناسب براي پياده شدن نقشه‌هاي استعمارگران و دور شدن از شكل‌گيري تمدن نوين اسلامي است. اميرالمؤمنين (ع) در جمله‌اي زيبايي فرمودند: «الناس اعداء ما جهلوا»: مردم دشمن چيزي هستند كه نسبت به آن آگاهي ندارند.[25] از موانع ديگر احياي تمدن اسلامي، اتهامات واهي و شايعات بي‌اساس برخي مذاهب اسلامي نسبت به همديگر است. اين مانع يكي از عوامل تفرقه و از موانع وحدت و همگرايي اسلامي و نوسازي و توسعه تمدن اسلامي است. ريشه بسياري از اين نسبت‌هاي ناروا در هواهاي

نفساني و انديشه‌هاي هوس آلود است و توطئه‌هاي استعماري و استكباري بر ميگردد كه با استفاده از زمينه‌هاي موجود در بين مسلمانان رواج و گسترش بيشتري نيز يافته است. گاه اين افتراها به حدي بي‌اساس است كه مايه تعجب همه مي‌گردد، زيرا كه هيچ پايه و اساسي نداشته و از بافتگي‌هاي دست بيگانگان است. علامه سيد شرف‌الدين با اشاره به وضعيت دردناكي كه مسلمانان براثر خصومت‌ها و دشمني‌ها نسبت به همديگر مبتلا شده بودند، مي‌گويد: افسوس و صد افسوس كه برادران مسلمان كه به يک مبدأ و به يک دين معتقدند، حضورشان در پهنه حيات، هميشه حضوري خصمانه بوده است و پيوسته باهم درگير شده‌اند و چنان مردم بي‌فرهنگ، درگيري را به اوج رسانيده‌اند... اين است جو اجتماعي نگراني بار مسلمين در طول سال‌ها و سده‌ها! و اين است مصيبت‌هايي كه از هر سوي ما را در ميان گرفته است، از پيش و پس و از راست و چپ و در اين ميان، قلم‌هايي كه به كار مي‌افتد... گاه قلم‌هايي است كه اميد هيچ‌چيزي به نوشته‌هاي آن‌ها نيست و گاه قلم‌هايي است كه مزدور و گاه قلم‌هايي درگرو گروه‌گرايي و گاه دستخوش احساسات و در كشاكش اين اوضاع است كه جامعه اسلام به سقوط كشانيده مي‌شود.[26] نظر علامه اين بود كه بسياري از اختلافات سني و شيعه پايه درستي ندارد، بلكه سرچشمه آن‌ها دروغ‌ها و اتهام‌ها و تبليغاتي است كه در شرايط زماني خاص مطرح‌شده است و قدرت‌هاي سياسي گذشته آن‌ها را اشاعه داده‌اند.[27] البته شكي نيست كه در شايعه‌سازي‌ها دست استعمار نيز پيداست و با بهره‌گيري از تمام امكانات و ابزار تبليغاتي سعي كرده است تا مسلمانان از همديگر شناخت صحيح و مطابق با واقعيتي پيدا نكنند و پيوسته در تخريب نگرش‌هاي آنان نسبت به همديگر كوشيده است. در حقيقت تا چهره حقيقي هركدام از گروه‌هاي مسلمانان براي گروه‌هاي ديگر شناخته نشود نه وحدت و همگرايي امكان‌پذير است و نه توسعه تمدن اسلامي.

يكي از چالش هاي مشترک اسلامي فراروي تمدن نوين اسلامي، تفرقه و واگرايي ميان مسلمين در عصر حاضر است. متأسفانه دشمنان اسلام با استفاده از عوامل خود در جهان اسلام از يک سو و با بهره‌برداري از جهل و تعصّب و خودخواهي برخي از عناصر تأثيرگذار سياسي و مذهبي در ميان جوامع اسلامي، توانسته‌اند اختلاف جزئي فكري و اعتقادي ميان مذاهب را كه بسيار طبيعي است و لازمه تفكر اجتهادي در ميان مذاهب و صاحب نظران اسلامي است را به دشمني و خشونت و تكفير و جنگ و خونريزي بين مسلمين تبديل كنند، به حدي كه برخي از اين جريانها از هرگونه گفت و گوي علمي و هرگونه تلاش براي صلح و دوستي و هر گونه اقدام براي تقريب و نزديک كردن ديدگاه‌ها امتناع مي ورزند. اين وضعيت كشتار، جنگ، تفرقه، كينه ورزي، عقب ماندگي، ويراني و آوارگي را در دهه هاي اخير براي جهان اسلام به ارمغان آورده است كه برآمده از جهل، تعصب و نتيجه سياست هاي خصمانه و استعماري قدرت هاي غربي است.

5- احساس تهديد و دشمن مشترک

بر اساس نظريههاي روابط بين‌الملل وجود يک يا چند قدرت رقيب يا تهديدکننده مي‌تواند به‌عنوان عامل همبستگي و همگرايي ميان کشورهاي در معرض تهديد عمل نمايد.[28] احساس تهديد و دشمن مشترک داشتن جهان اسلام نيز فرصت و زمينه سياسي و اجتماعي بسيار مناسب براي همگرايي اسلامي و احياي دوباره تمدن اسلامي را فراهم آورد. احساس تهديد مشترک، داشتن دشمن مشترک و همچنين منافع متقابل مشترک در دنياي امروز عامل خوبي است تا مسلمانان از اين فرصت براي همگرايي در مقابل اين دشمن مشترک و هدف مشترک گام بردارد. ابن‌خلدون به‌خوبي نشان مي‌دهد که ميان تداوم عصبيت و همبستگي خويشاوندي و قبيلگي با رفتار منسجم تشکيلاتي از يکسو و حضور مقتدر يک دشمن مشترک رابطه‌اي اثبات‌شده وجود دارد؛ بنابراين قدرت‌ها و عصبيت‌هاي نوظهور تا زماني که در حال تاختن و مبارزه عليه دشمن مشترک و رژيم مستقر هستند، منسجم هستند.[29]

فرضيه «دشمن مشترک» به قوي‌ترين وجه در رفتار سياسي دشمنان تمدن اسلامي به‌ويژه ايالات‌متحده امريکا مشاهده مي‌شود. سياست خارجي امريکا در دوران حدود چهار دهه جنگ سرد در جهت مهار شوروي و متحدان آن و گسترش کمونيسم در جهان بود. وجود شوروي و بلوک شرق به‌مثابه يک تهديد و دشمن مشترک، فرصتي را براي امريکا به وجود آورد تا حضور خود را در اقصي نقاط جهان منطقي جلوه دهد و نفوذ خود در جهان سوم را گسترش دهد؛ اما بعد از فروپاشي شوروي به‌عنوان دشمن شماره يک اين کشور، آمريکا در پي استراتژي «دشمن‌سازي»، «دشمن‌يابي» و يا «بزرگ‌سازي دشمنان» در گوشه و کنار جهان پرداخت. بر مبناي آن مي‌توان جوهرة پنهان نظريه‌پردازان آمريکايي نظير «فوکوياما» يا «هانتينگتون» و يا استراتژيست‌ها و سياستمداران را تجزيه‌وتحليل و افشا کرد. بر اساس نظريه «دشمن‌يابي» يک قدرت سياسي براي احراز هويت وجودي و اتحاد و يکپارچگي سياسي داخلي نيازمند دشمني است که بتواند در تقابل با آن چنين کار ويژه‌هايي را در درون نظام سياسي محقق سازد.[30] پيدايش نظريه‌هاي «پايان تاريخ» فوکوياما و يا «برخورد تمدن‌ها» از سوي هانتينگتون از همين روست. هانتينگتون نيز با انتشار مقاله «برخورد تمدن‌ها»، از برخورد خونين غرب و اسلام در مرزهاي تمدني سخن گفت.[31] در پهنه گسترده‌تر مناسبات بين تمدن‌ها، بسياري از مردم مغرب زمين اسلام را احتمالي‌ترين نامزد براي برخورد با غرب مي‌بينند. شماري از ويژگي‌هاي اسلام، به‌ويژه در محتواي انتزاعي و غير تاريخي، آن را به مبارزي آرماني تبديل مي‌کند.[32] گفتمان سلطه تلاش مي‌کنند از اسلام و مسلمانان چهره خشن و دور از تمدن و مدنيت جلوه دهند. آنان سياست اسلام هراسي را در پيش‌گرفته‌اند. اسلام هراسي در جهان غرب يعني اسلام خطريست براي دنياي مسيحيت و براي دفع اين خطر، بايد اقدامات نظامي، سياسي،

تبليغاتي و رواني خود را توجيه كنند.[33]

مسلمانان طبق آموزههاي قرآني داراي دشمن مشترک نيز هستند که عبارت است از استکبار جهاني به سرکردگي آمريکا و در منطقه اسرائيل که کيان اسلام را تهديد مي‌کنند. امام خميني (ره) دراين‌باره فرمود: «دشمن مشترک ما که امروز اسرائيل و آمريکا و امثال اين‌هاست که مي‌خواهند حيثيت ما را از بين ببرند و ما را تحت ستم دوباره قرار بدهند، اين دشمن مشترک را دفع کنيد.»[34] در عرصه دروني نيز، مسلمانان دشمن مشترکي دارند، اين دشمن مشترک، عبارت از عقب‌ماندگي و استبداد است و همين مسئله است که تمامي کشورهاي جهان اسلام را در سطح کشورهاي جهان سوم باقي نگاه داشته است. مسلمانان و جنبش‌هاي اسلامي معاصر با شناسايي دشمنان و ارائه راهکارهاي مقابله با آنان آينده و فرداي روشن تمدن جديد اسلامي را در پيش دارند. از اين رو، تمدن اسلامي داراي دو دشمن دروني يعني استبداد داخلي و بيروني يعني گفتمان سلطه است. يکي از عوامل مهم که سد راه نوسازي تمدن اسلامي استبداد داخلي و حاکميت دولت‌هاي خودکامه در کشورهاي اسلامي است. دولت‌هاي مستبد غالباً به دليل جدايي از مردم، براي تثبيت موقعيت خود، به قدرت‌هاي سلطه‌گر خارجي متوسل مي‌شوند و ازاين‌رو بيش از اينکه در خدمت مردم خود باشند، به حاميان خارجي خويش خدمت مي‌کنند و بدين ترتيب هزينه‌هاي سنگيني را به ملت خويش تحميل مي‌کنند. به‌طورکلي، استبداد داخلي که بسياري از کشورهاي اسلامي در گذشته و يا حال آن را تجربه کرده‌اند و از آن رنج مي‌برند، همواره يکي از موانع اساسي درراه رشد و تعالي جامعه و شکل‌گيري تمدن نوين اسلامي بوده است.[35]

بنابراين، استکبار و استبداد، دوقلوي جداناشدني هستند که همواره در کشورهاي اسلامي به فعاليت خود ادامه داده‌اند. بديهي است که يکي از مهم‌ترين مطالبه مردم مسلمان ضديت با استکبار خارجي و استبداد داخلي است و بدون آن نوسازي تمدن اسلامي امکان‌پذير نيست. حال بجاي اين‌که دنياي اسلام از تئوري دشمن مشترک استفاده نمايند، دشمنان از اين تئوري عليه جهان اسلام بهره مي‌برد. مطلبي که امام سجاد (ع) در قالب دعا چنين وضعيتي را به تصوير کشيده است. «خداوندا! مشرکان را از دست‌اندازي به مرزهاي مسلمانان با مشغول داشتن آنان به يکديگر، به خودشان واگذار و با کاستن از تعدادشان از به هلاکت رساندن و کاستن مسلمانان جلوگيري کن و با پراکنده‌سازي از اجتماع و وحدت، از محاصره شدن مسلمانان بازدار».[36]

بنابراين احساس تهديد مشترک امروزه به مهم‌ترين عامل هم‌گرايي در جهان اسلام تبديل شده است که زمينه بسيار مناسب براي احياي تمدن نوين اسلامي است. جداي از تهديدها و دشمنان مشترک براي جهان اسلام، يکي ديگر از منابع تهديد جوامع اسلامي، وجود تمدن غرب است که امروزه در قالب مبارزه با

تروريسم به صف‌بندي و تقابل با دنياي اسلام انجاميده است.[37]

6- اهداف مشترک

جهان اسلام از مذاهب مختلف داراي اهداف مشترک فراوان هستند که در مسير نوسازي تمدن اسلامي فوق العاده داراي اهميت است. حفظ اسلام و حفظ قبله اول مسلمين و حفظ عظمت و وحدت کشورهاي اسلامي از اين اهداف مشترک است. اهداف مشترک، تمامي مسلمانان را يکجا جمع مي‌کند و به آنان کمک مي‌کند زودتر به هدف برسند و نوسازي تمدن اسلامي از مهمترين اهداف مسلمانان است را سرعت بخشد. بر همين اساس است که مقام معظم رهبري و با همين مبناي هدف واحد و آرمان مشترک، آينده جوامع اسلامي را تشکيل يک جامعه جهاني بزرگ ميداند.[38] از اهداف مسلمانان که نخبگان جهان اسلام تلاش فراوان انجام دادند تا اين هدف محقق گردد بازگشت به اصول اسلامي است. آنان معتقدند فرهنگي که اسلام بنا نهاده است همه‌جانبه است و اساس فرهنگ و تمدن اسلامي، اسلام و تعاليم آن است و تجلّي آن در تمام حوزه‌ها، از معماري تا ادبيات و از پزشکي تا آداب و رسوم به چشم مي‌خورد، از اين‌رو، براي گسترش و نوسازي تمدن اسلامي بايد به اسلام و اصول آن بازگشت. بازگشت به اسلام مهم‌ترين راهکار و راهبرد نوسازي و گسترش تمدن اسلامي است. بنياد اصلي تمدن اسلامي، اسلاميت آن است و بي‌ترديد، اسلام سبب شکل‌گيري فرهنگ و تمدن درخشان اسلامي بوده است. تجربه تاريخي مسلمانان خود گواه اين است که وقتي دين توجه خود را به جامعه معطوف مي‌دارد و جامعه، خود را پايبند عمل به تعاليم اسلامي بداند، الزاماً به سوي يك جامعه برخوردار از تمدن حرکت خواهد کرد.[39] با چنين باوري، امروزه به راحتي مي‌توان به گسترش و نوسازي تمدن اسلامي اقدام کرد. اين‌گونه نيست که تنها در يك زمان مشخص مانند گذشته، اسلام ظرفيت توليد علم و فرهنگ و ايجاد يک تمدن عظيم را داشته باشد و بعد از آن ديگر چنين زايشي در ميان مسلمانان وجود نداشته باشد، بلکه اسلام هميشه زنده و تمدن ساز است. امروز به برکت احياي اسلام و بيداري مسلمانان بازسازي تمدن اسلامي شتاب بيشتري گرفته است. قرن حاضر را مي‌توان به حق قرن احياي اسلام ناميد و جريان بازگشت به اسلام و احياي آن يک جريان سراسري در جهان اسلام است که اميد فرداي روشن را نويد مي‌دهد. مسلمانان بايد باور کنند که توسعه‌يافتگي و عقب‌ماندگي، ذاتي نيست و مي‌توان آن را تغيير داد و بايد اين کار را انجام داد. با نگاهي به تاريخ و تمدن درخشان گذشته اسلام اين امر روشن‌تر درک مي‌شود.

از ارزش‌های هویت بخش و از اهداف مشترک اسلامي داراي اهميت، تعلق به یک واحد و نظام سیاسی است. نظام و دولت اسلامي از اهداف مهم سياسي کليه گروه ها و جريان هاي اسلامي است و آنان به دنبال تحقق

آن در جامعه اسلامي هستند. مهم ترين موضوعي كه در عرصه حاكميت سياسي از ديرباز مطرح بوده استقلال و عدم وابستگي سياسي حاكميتها و دولت هاست. استقلال و دفع استعمار و متجاوز از اهداف مهم قيام هاي مردمي و جنگ هاي آزادي بخش مسلمانان و غيرمسلمانان بوده و منشأ بسياري از آلام و مشكلات برآمده از استعمار و دخالت هاي بيگانگان است. از اين رو بايد به عنوان يكي از اهداف بسيار مهم در بيداري اسلامي مطرح باشد و تا رفع و دفع هرگونه دخالت ادامه يابد كه مبادا با وجود خون هاي فراوان، انقلاب و ثمرات انقلاب را بار ديگر به نفع خويش مصادره كنند. استقلال از ارزش‌هاي انسانيست و هيچ‌كسي دوست ندارد كه تحت سيطره و سلطه ديگري باشد. براي هر انساني استقلال همانند آزادي امري ارزشي است. اسلام براي رسيدن به استقلال و هويت بخشي تمدني و جلوگيري از وابستگي‌ها، برنامه‌ها و راه‌كارهايي را ارائه داده است كه قرآن به عنوان مهم‌ترين عامل براي استقلال فرهنگي و تمدني اسلام معرفي شده است؛ زيرا قرآن به عنوان كتاب و قانون اساسي امتي كه بايد در درون تمدن‌ها و فرهنگ‌ها برخيزد و هويت مستقل و جداگانه بيابد، اين امكان فراهم آمد تا امت اسلام شكل و هويت مستقلي پيدا كند. آيات بسياري مسلمانان را به عنوان يک امت از وابستگي به ديگري باز داشته است. آيات زير مسلمانان را به استقلال‌خواهي فرا خوانده است.[40] با توجه به سفارش قرآن به استقلال‌خواهي، و استقلال‌طلبي و مشترک بودن آن در بين مسلمانان، زمينه احياي تمدن نوين اسلامي با اين هدف سريع تر فراهم خواهد شد.

از اهداف سياسي مشترک در جهان اسلام، مردم سالاري است. يعني نقش دادن به مردم در حكومت و اينكه مردم در اداره و تشكيل حكومت و تعيين حاكم و تعيين سرنوشت حكومت و سياست خويش نقش داشته باشند. همانطوري كه استبداد و ديكتاتوري يكي از چالش هاي تمدن اسلامي بود، مردم سالاري نيز زمينه و ظرفيت براي تمدن نوين اسلامي به حساب مي آيد و از اهداف سياسي مسلمانان نيز به شمار مي رود. مردم‌گرايي و مردم‌سالاري، عاملي مهم براي بازسازي تمدن اسلامي است.

نتيجه

جهان اسلام با دارا بودن جمعيتي بيش از يك ميليارد نفر به‌منزله يک‌قطب جمعيتي، فرهنگي، اقتصادي و سياسي بزرگ، گستره وسيعي از كره خاكي را شامل مي‌گردد كه با داشتن قابليتهاي قوي براي تمدن سازي، مانند پيوستگي جغرافيايي و مرزي، قابليت‌هاي فوق‌العاده ژئوپليتيكي، منابع عظيم انرژي، تهديدات مشترک خارجي، داشتن دشمنان مشترک، منافع متقابل مشترک، قابليت‌هاي تجاري و اقتصادي و همگوني ارزشي و فرهنگي داراي زمينه‌هاي فراوان در احياي تمدن اسلامي هستند كه مي توانند با اين ظرفيتها گام‌هاي مؤثري در مسير احيا و توسعه تمدن اسلامي بردارد. به نظر مي‌رسد موانع مشترک مانند

سطحي‌نگري و عدم ژرف‌انديشي و اتهامات واهي و بي‌اساس نسبت به همديگر و عدم ارتباط، استبداد داخلي، اختلافات سياسي، تلاش سلطه، استعمار و صهيونيسم بر سر راه ايجاد تمدن نوين اسلامي قرار دارند كه باعث شده شكل‌گيري و نوسازي تمدن اسلامي روزبه‌روز بيشتر به تأخير افتد. ازآنچه گذشت تا به دست ميآيد كه با توجه به نقش هويت مشترک اسلامي و بسترسازي آن براي ايجاد تمدن نوين اسلامي مي‌توان دريافت نوسازي و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامي، دور از واقعيت نيست و ظرفيت‌هاي مادي و معنوي جهان اسلام آن‌قدر مهياست كه مسلمانان مي‌توانند با بازشناسي و تقويت آن‌ها، بار ديگر شكوه و عظمت گذشته خويش را بازيابند. ازاين‌رو، مسلمانان و كشورهاي اسلامي، بايد امكانات و توان مادي و معنوي جهان اسلام را بشناسند و با در پيش گرفتن استراتژي روشن و هدفمند، همه توان و نيروي خود را براي نوسازي تمدن اسلامي به‌كارگيرند.

منابع

1) قرآن كريم

2) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتي، نشر مشهور، قم، 1379.

3) صحيفه‌ سجاديه، ترجمه حسين انصاريان، نشر پيام آزادي، تهران، ۱۳۸۵.

4) ابن‌خلدون، مقدمه‌ ابن‌خلدون، ترجمه‌ پروين‌ گنابادي، انتشارات‌ علمي‌ و فرهنگي، تهران، 1362.

5) الويري، محسن، رابطه اسلام و ايران؛ رويكرد تمدني، تاريخ اسلام، شماره 20، زمستان 1383.

6) امام خميني، سيد روح‌ا، صحيفه امام، چاپ دوم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، تهران، 1379.

7) جعفري، علامه محمدتقي، فرهنگ پيرو، فرهنگ پيشرو، انتشارات علمي و فرهنگي، تهران، 1373.

8) حافظ نيا، محمدرضا، ريباز قرباني نژاد و محسن جان پرور، تحليل ژئوپولتيكي عوامل هم‌گرايي و واگرايي در جهان اسلام، فصلنامه مطالعات سياسي جهان اسلام، سال اول، شماره 2، تابستان 1391.

9) حسيني، سيدمهدي، نگاهي به اهداف و برنامه استراتژيک امريكا در فرايند تحول نظام بين‌الملل، دوازدهمين كنگره بين‌المللي خليج‌فارس، دفتر مطالعات سياسي و بين‌المللي، تهران، اسفند 1381.

10) حكيمي، محمد رضا، شرف الدين، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران، ۱۳۶۱ ش.

11) درايسدل، آلاسراير و اچ.بليک، جرالد، جغرافياي سياسي خاورميانه و شمال آفريقا، ترجمه دره ميرحيدر، دفتر مطالعات سياسي و بين‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، 1374.

12) دورانت، ويل، مشرق زمين گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشايي، اميرحسين آريان‌پور، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، تهران، 1365.

13) زرين كوب، عبدالحسين، كارنامه اسلام، اميركبير، تهران، بي‌تا.

14) سجادي، عبدالقيوم، امام خميني (ره) و جنبش‌هاي اسلامي معاصر، مجله علوم سياسي، شماره 5، تابستان 1378.

15) شرف الدين، عبدالحسين، النص و الاجتهاد، مؤسسه اعلمي للمطبوعات، 1384.

16) شيرودي، مرتضي و كاظمي، سيد آصف، نقش رسانه‌هاي غرب در برابر گسترش اسلام در غرب، فصلنامه علمي تخصصي سخن تاريخ، سال 5 ، شماره 14، پاييز 1390.

17) صفوي، سيد يحيي، وحدت جهان اسلام: چشم‌انداز آينده، انتشارات شكيب به سفارش مؤسسه آينده‌پژوهي جهان اسلام، تهران، 1387.

18) عزتي، عزت‌ا‌، ژئوپليتيک، انتشارات سمت، تهران، 1371.

19) عسگري، سهراب، نقش و جايگاه منطقه خليج‌فارس و خاورميانه در ژئوپليتيک انرژي، اطلاعات سياسي- اقتصادي، شماره 209-210، بهمن و اسفند 1383.

20) عميد، حسن، فرهنگ عميد، انتشارات امير کبير، تهران، 1374.

21) فن گرونبام، گوستاو اي، وحدت و تنوع در تمدن اسلامي، ترجمه عباس آريان‌پور، کتاب فروشي معرفت، تبريز، ‌1342.

22) فوزي، يحيي و محمود رضا صنم زاده، تمدن اسلامي از ديدگاه امام خميني (ره)، فصلنامه علمي – پژوهشي تاريخ و فرهنگ تمدن اسلامي، سال سوم، شماره 9، زمستان 1391

23) کراچکوفسکي، ايگناتي يوليانوويچ، تاريخ نوشته‌هاي جغرافيايي در جهان اسلام، ‌ترجمه ابوالقاسم پاينده، علمي و فرهنگي، تهران، ‌1379.

24) مجلسی، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1403 ق.

25) مجموعه مقالات همايش اسلام هراسي پس از 11 سپتامبر علل، روندها و راه‌حل‌ها، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، 1389.

26) مطهري، مرتضي، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، 1382.

27) معمار، رحمت‌الله، سنجش گرايش به هويت تاريخي، مرکز تحقيقات و سنجش برنامه‌ای سازمان صدا و سيما، تهران، 1378.

28) معين، محمد، فرهنگ معين، انتشارات اميرکبير، تهران، 1378.

29) ولايتي، علي‌اکبر، رضا سعيدمحمدي، تحليل تجارب همگرايي در جهان اسلام، دانش سياسي، شماره

اول، بهار و تابستان 1389.

30) هانتر، شیرین، آینده اسلام و غرب، ترجمه همایون مجد، نشر و پژوهش فرزان روز، 1380.

31) هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، 1378.

http://iqna.ir/fa/news/1384904

http://pewresearch.org

[1] دانش‌پژوه دكتري تاريخ معاصر جهان اسلام، مجتمع آموزش عالي امام خميني (ره) جامعه المصطفي، 09127596452

[2] فن گرونبام، گوستاو اي، وحدت و تنوع در تمدن اسلامي، ترجمه عباس آريان‌پور، ص 96

[3] ldentity

[4] معين، محمد، فرهنگ معين، ص5228

[5] عميد، حسن، فرهنگ عميد، ص 1265

[6] Civilization

[7] فوزي، يحيي و محمود رضا صنم زاده، «تمدن اسلامي از ديدگاه امام خميني (ره)»، فصلنامه علمي– پژوهشي تاريخ و فرهنگ تمدن اسلامي، سال سوم، شماره 9، زمستان 1391

[8] عميد، حسن، فرهنگ فارسي عميد، ج 1ص 530

[9] جعفري، محمدتقي، فرهنگ پيرو، فرهنگ پيشرو، ج6، ص 233

[10] دورانت، ويل، مشرق زمين گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشايي، اميرحسين آريانپور، ص 5

[11] زرين كوب، عبدالحسين، كارنامه اسلام، ص 31

[12] معمار، رحمتاللّه، سنجش گرايش به هويت تاريخی، ص17

[13] إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (92انبيا) وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ سوره مؤمنون/ 52

[14] درايسدل، آلاسراير و اچ.بليک، جرالد، جغرافياي سياسي خاورميانه و شمال آفريقا، ترجمه دره ميرحيدر، 310-309

[15] هانتينگتون، ساموئل، برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حميد رفيعی، ص 153

[16] سوره فصلت/ 30

[17] مجلسی، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج71ص 69

[18] كراچكوفسكي، ايگناتي يوليانوويچ، تاريخ نوشتههاي جغرافيايي در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، ص 349

[19] مطهري، مرتضي، مجموعه آثار، ج14ص142

[20] http://iqna.ir/fa/news/1384904

[21] http://pewresearch.org

[22] عزتي، عزت‌ا‌ل‌ه، ژئوپليتيک، ص 163

[23] همان، ص 163- 175

[24] عسگري، سهراب، نقش و جايگاه منطقه خليج‌فارس و خاورميانه در ژئوپليتيک انرژي، اطلاعات سياسي-اقتصادي، شماره 209-210، بهمن و اسفند 1383، ص 24-12

[25] نهج‌البلاغه، حکمت 438

[26] حکيمي، محمد رضا، شرف الدين، 180

[27] شرف الدين، عبدالحسين، النص و الاجتهاد، 7

[28] صفوي، سيد يحيي، وحدت جهان اسلام: چشم‌انداز آينده، ص 181

[29] ابن‌خلدون؛ مقدمه‌ ابن‌خلدون‌، ترجمه‌ پروين‌ گنابادي‌، ج 1ص 334

[30] حسيني، سيدمهدي‌، نگاهي‌ به‌ اهداف‌ و برنامه‌ استراتژيک‌ امريکا در فرايند تحول‌ نظام‌ بين‌الملل، دوازدهمين‌ کنگره‌ بين‌المللي‌ خليج‌فارس‌، تهران‌، دفتر مطالعات‌ سياسي‌ و بين‌المللي‌، اسفند 1381، ص 8

[31] سجادپور، سيد محمدکاظم، بنياد استراتژيک اسلام هراسي در: مجموعه مقالات همايش اسلام هراسي پس از 11 سپتامبر علل، روندها و راه‌حل‌ها، ص 28-27

[32] هانتر، شيرين، آينده اسلام و غرب، ترجمه همايون مجد، ص 19-18

[33] شيرودي، مرتضي و کاظمي، سيد آصف، نقش رسانه‌هاي غرب در برابر گسترش اسلام در غرب، فصلنامه علمي تخصصي سخن تاريخ، سال 5 ، شماره 14، پاييز 1390، ص 140

[34] امام خميني، سيد روح‌ا‌ل‌ه، صحيفه امام، ج16ص289

[35] ولايتي، علي‌اكبر، رضا سعيدمحمدي، تحليل تجارب همگرايي در جهان اسلام، دانش سياسي، شماره اول، بهار و تابستان 1389، ص 169-168

[36] صحيفه‌ سجاديه دعاي‌ 14، فراز 6

[37] حافظ‌ نيا، محمدرضا و ديگران، «تحليل ژئوپولتيكي عوامل هم‌گرايي و واگرايي در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات سياسي جهان اسلام، سال اول، شماره 2، 1391: 66

[38] سجادي، عبدالقيوم، امام خميني (ره) و جنبش‌هاي اسلامي معاصر، مجله علوم سياسي، شماره 5، تابستان 1378ص 370

[39] الويري، محسن، رابطه اسلام و ايران؛ رويكرد تمدني، فصلنامه تاريخ اسلام، شماره 20، زمستان 1383ص 11

[40] سوره هاي بقره/١٠٥ و ١٠٩، آل عمران/118، 120، ١۴٩، نساء/١۴١، مائده/49،٥١، ٥٢، 57، فاطر/١٠، منافقون/ ٨، هود/ ١١٣، فتح/29